

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث ما راجع به محمد ابن شریح بود که باز بر می گردیم عبارت مرحوم نجاشی را کامل نخواندیم، عرض شد که یک مناسبتی خارج شدیم رسیدیم به این کتاب جعفر ابن محمد ابن شریح که ربطی هم به ما نداشت، عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه این کتاب را به جعفر نسبت داده طبق این نسخه ای هم که الان ما داریم این نسخه ای که الان از اصول ستة عشر رسیده مجموعه ای است حدود چهارده تا، دو تاش فرق می کنند، حالا مجموع را گفته شانزده تا اما دو تاش یک جور است، چهارده تای دیگر یک جور دیگر که عرض کردیم مرحوم آقای تستری هم اصول اربعة عشر شاید نظرش به این بوده که دو تاش با آن های دیگر فرق می کند. آن وقت من این را یک توضیح بدهم این رساله، این مجموعه رسائل این ها یک مجموعه خطی بوده به خط، نسخه منصور ابن، این جا حر نوشته، حسن است، ابی محمد منصور ابن، ابی محمد را حالا نمی دانم، من نسخه منصور ابن الحسن الآوی، آوه همین آوه و ساوه، آوی را آبی هم می گفتند، البته حالا دقیقا دو تا آوه بوده، ساوه چیست این ها دیگر شرح جغرافیا دارد که جاش این جا نیست، می خورد حدود همین گازرون فعلی، آن وقت از همان زمان های قدیم در این کتاب نقض، حالا این که قبل از آن است، آوه به عنوان یک شهر شیعی مطرح بوده و ساوه به عنوان یک شهر سنی، در همین کتاب نقض نگاه بکنید حتی بعضی فحاشی ها هم که دارند به همین عنوان است، به هر حال دیگر آن قسمت هایش را مراجعه بکنید.

غرض آوه یا آبه این جاست، ایشان اهل قم است، منصور ابن حسن آبی، این کتاب، تاریخ کتابتش ۳۷۴ است و عرض کردیم ایشان نسخه هارون موسی را نوشته، حالا این دیگره چقدر قابل اعتماد باشد بحث دیگری است اما انصافا با این که خیلی ابهام دارد روی هم رفته قشنگ است، مجموع روایاتش هنوز هم سالم به ما رسیده، این نسخه ای که من دارم اصلا بد چاپ شده، حالا غیر از این که تحقیق ندارد شنیدم یکی از آقایان فرمودند این چاپ جدیدی شده، انصافا نسبت به خودش این خیلی خوب است، نسبت به زمان

خودش انصافا با وضعی که این نسخه دارد وضع خوبی است. علی ای حال مجموع این چهارده تا نسخه ظاهرا کلش از خط منصور

ابن حسن آبی است، بله من اصل ابی الحسن محمد ابن الحسن القمی فی ذی الحجة للیلین مضتا منه سنة ۳۷۴

پرسش: این را در ذیل کتاب چی نوشته؟

آیت الله مددی: این جا در ذیل کتاب، این که الان خواندم ذیل نرسی بود به نظرم، نه این عاصم بود، دو سه جاش آمده، فقط این جا نیست، این ذیل عاصم آمده این جا هم ذیل کتاب عباد ابن ابی سعید عصفری آمده یتلوه کتاب عاصم و کتبها منصور ابن الحسن ابن الحسین آبی یوم الخمیس سال ۳۷۴، من اصل ابی الحسن محمد ابن الحسن ابن الحسین ابن ایوب القمی، دارد این یک بار نیامده، دیگه نمی خواهم حالا من بخوانم، به هر حال این نسخه، نسخه مرحوم منصور ابن حسن آبی است و عرض کردم به لحاظ ارزش الان به نحو وجاده به ما رسیده اما معذک چون من یک عده ایش را تقریبا معظمش را نگاه، حالا غیر از اصل خود که الان امروز محل کلام است که تا آخر نگاه کردم، نخواندم، همان هم تا آخر دقت کردم و بقیه را تصفحی انصافا خوب است، من حیث المجموع نسبت به این وضع و این کتاب و این تاریخ و این ها انصافا کتاب قابل استفاده ای است.

خب ایشان هم از هارون ابن، نسخه هارون موسی تلعبری گرفته، ان شا الله اگر لطف الهی مقدمات درست باشد هارون تا ۳۸۵ زنده بوده یعنی یازده سال بعد از این کتاب پس این نسخه در زمان خود هارون و لذا هم توش ایده الله دارد، خبرنا الشیخ ابو محمد هارون موسی ایده الله، یازده سال قبل از وفات ایشان، اواخر قرن چهارم، خوب است جریانات، اما خب احتجاج به این به خاطر نحو وجاده بودن یک مقداری مشکل درست می کند، این خلاصه.

آنی که ما دنبالش بودیم این نبود آن قسمتی بود که عرض کردم در آن زمان متعارف بود مواردی هم هست که مرحوم نجاشی می گوید کتاب مال این نیست مال آن است، این نوشته را مرحوم شیخ طوسی عین همین سند با عین همین سند به جعفر ابن محمد ابن شریح نسبت داده با عین همین اجازه و مرحوم نجاشی در شرح حال حمید نوشته ایشان یعنی حمید ابن شعیب یک کتابی داشته به اصطلاح من، تعبیر بنده، تقریر احادیث جابر، این را جعفر ابن محمد نقل کرده، یرویه جعفر ابن محمد که ظاهرا این است که مرحوم

نجاشی ظاهرا این نسخه در اختیارش بوده اما عقیده اش بوده که این کتاب مال همان حمید ابن شعیب است. خب این اختلاف بین این دو بزرگوار در فهم این کتاب که مال این است یا مال آن است، عرض کردم چون ما واقعا در آن زمان نیستیم قرن پنجم و نسخه کامل در اختیار ما نبوده، این هم که رسیده به نحو وجاده است خب طبیعتا مشکل دارد لکن اگر فرض کنیم که این نسخه ای که به ما رسیده درست است، چیزی که در این نسخه می بینیم حرفی که مرحوم نجاشی زده درست است، این نسخه کلا من چون شماره گذاری کردم ۱۲۳ تا روایت دارد، نزدیک نود و خرده ایش از حمید عن جابر است، این راست است، مطلب ایشان درست است اما نزدیک سی تا یا کمتر، شماره گذاری کردم حالا عددش به ذهنم نیست، یک چیزی کمتر از افراد متفرق است، یعنی جعفر از افراد دیگه نقل می کند، حالا شاید اصل کتاب آن بوده بعدها خود جعفر چند تا حدیث لا بلاش اضافه کرده یا خود مرحوم شیخ می گوید خیلی خب همین که اضافه کردی این کتاب را به جعفر نسبت می دهیم نه به حمید ابن شعیب. علی ای حال این کتابی که الان دست ما موجود است معظمش همین است که ایشان گفته، حمید ابن شعیب عن جابر، این واضح هم هست، خیلی واضح است و جای بحث هم توش ندارد اما غیرش هم دارد مخصوصا نسبتا این افرادی که غیر ایشان هستند از شخصی به نام عبدالله ابن طلحه نقل می کند روایت این شخص بیشتر است، حدود هجده روایت از این عبدالله ابن طلحه، این از همه شان بیشتر نقل می کند، از سی تا بیشتر می شود، چیزی از سی تا بیشتر می شود، نوشتم اما حالا عدد تقریبی را عرض کردم. به هر حال شاید نظر مرحوم شیخ این بوده و شاید نظر مرحوم نجاشی این بوده که کل آن احادیث حمید ابن شعیب در این کتاب موجود است، حالا با آن زیاده هم دارد، آن کتاب حمید ابن شعیب کل روایاتش را جعفر در کتاب خودش آورده.

به هر حال ما فعلا چون دور هستیم نمی توانیم الان یعنی دقت بکنید کتاب جعفر ابن محمد ابن شریح را شیخ طوسی تنها آورده، نجاشی اصلا نیاورده و بسیار بسیار بعید می دانیم که کتاب در اختیار ایشان نبوده، تصادفا بعد از کتاب جعفر، من فقط بعضی از نکات را می خواهم عرض بکنم چون دیگه بحث را باید جمعش بکنیم، یک کتابی است به نام محمد ابن مثنای حضرمی، دقت می کنید! به اسم محمد ابن مثنی بعد از جعفر است، باز این یکی را نجاشی آورده شیخ طوسی نیاورده، خیلی عجیب است! این یکی به

عکس آن یکی. این کتاب محمد ابن مثنی را فقط شیخ نجاشی و هر دو هم بر می گردد به حمید ابن زیاد، خیلی عجیب است، این یکی عکس شده، این را مرحوم شیخ طوسی اصلا نیاورده، باز هم طریق، طریق، البته از این طریق نیاورده، نجاشی از این طریق تلعبیری نیاورده، این یکی را نجاشی آورده شیخ طوسی نیاورده، این هم چیز عجیبی است.

حالا از آن طرف وقتی که می آید این طوری است که قال حدثنا احمد ابن زید، قال حدثنا محمد ابن مثنی، بعد از محمد قال حدثنا جعفر ابن محمد ابن شریح، اسم همان آقا هم هست، آن جعفر، عن ذریح المحاربی عن ابي عبد الله، درست شد؟ بعد همه اش دارد قال قال سالت، همه مال ذریح است، ذریح محاربی، آیا اصلا این کتاب ذریح محاربی است؟ همه اش دارد سألته سأل ما ذریح محاربی است، خیلی عجیب است، این هم جز عجائب امر است، آن یکی آن طوری بود این هم یکی کلا مثلاً جعفر ابن محمد عن ذریح، بعد جابجا به اسم جعفر شده، قال حدثنی عمر ابن حنظله،

یک مشکل دیگری که این کتاب دارد از عجائب کار این است یعنی ما هم الان باشیم گیجیم، این نسخه مقابل ما باشد نمی دانیم به محمد ابن مثنی نسبتش بدهیم یا به جعفر نسبتش بدهیم یا به ذریح محاربی اصلا، نه این باشد نه آن باشد، عرض کردم یک مقدار تشویش هست این تشویش البته به نظر من پیش آن ها مضر نبوده چون مهم حجیت بوده حالا سندش کم و زیاد بشود، مال این باشد یا مال آن نباشد بحث حجیت مطرح بود، فقط چیزی که در این جا من می خواستم این را یک روز گفتم برای این نکته که بعدش هم بیشتر گفت که بیان حال متکلم گفت که دلالت بر حال متکلم بکند، به اصطلاح گفت که خبر از حال متکلم باشد، واقعا مثلاً وقتی من این کتاب را، حالا نمی توانیم به این کتاب هم خیلی اعتماد بکنیم، دیدیم خب الان ما در مباحث حدیث شناسی و رجال این کار را می کنیم، ببینید در این جا اسم این احمد برده شده، حمید ابن زیاد قال حدثنا ابو جعفر احمد ابن زید ابن جعفر الازدی البزاز، اسمش کامل برده شده، این شخص هم نمی شناسم، این احمد ابن زید را هم نمی شناسیم، باز در همین کتاب ها، در همین ها صفحات بعدش اسم این آقا می گوید و لقبه بزیع، این هم در جای دیگه نیامده، من هم در کتاب های رجالی خودمان اضافه کردم هم در قاموس و هم در معجم، این معلوم می شود این احمد ابن زید بزیع است، ما بزیع های دیگه داریم، ما اصلا نمی شناسیم، اسمش بزیع هم هست، احمد

ابن زید ابن جعفر الازدی، حمید از ایشان نقل می کند، از آن ور هم در یک مورد دیگه هم، این جا نه، یک جای دیگه هم دارد که کان ینزل نزل فی طاق زهیر، عادتا اگه بگوید نزل فی طاق زهیر یعنی مسافر بوده، یعنی مال بغداد بوده، جای دیگه بوده، این باز مشکل را زیادتیر می کند که حمید ابن زیاد که ساکن کوفه بوده مگر چیز دیگری مرادش باشد مثلا این جا ساکن بغداد مثلا کربلا بوده ایشان از کوفه آمده، این جوری اگر معنا بکنیم و إلا اگر این آقا از کوفه نباشد حدیث کوفه را برای یک کوفی، یک کس دیگری که خارج از کوفه است بگوید آن دیگه خیلی مشکل است مگر بگوییم این زمان، زمانی بوده که خب چون حمید اواخر عمر خواب دید که در کنار حرم سیدالشهدا فوت می کند کوفه را ول کرد آمد ساکن کربلا شد تا آن جا فوت کرد که ظاهرا احتمالا کلینی هم در کربلا خدمت ایشان رسیده.

حالا من این مقدمات را گفتم برای یک نکته دیگه. در رجال نجاشی به قول آقایان یا فهرست نجاشی، گفتم این محمد ابن مثنی آمده، چی نوشته؟ عن حمید ابن زیاد عن احمد عن محمد ابن، بقیه اسم احمد را ننوشته، می گویند آنی که برای ما ددرس درست کرد گفت حکایت نفس متکلم است، خب الان مجمع الرجال مرحوم قهپائی، چون جاهای دیگه را نگاه نکردم، ایشان نوشته احمد، احمد ابن میثم، خب خیلی فرق است، اصلا ما در این مشترکات بعد از این گیر بکنیم دیگه، مرحوم و خب حواشی قهپائی بسیار حواشی نافع است، نسبت به خودش خیلی نافع است، فوق العاده، رجالی است دیگه، کاملا رجالی است، ایشان نوشته احمد، احمد ابن میثم، خب احمد ابن میثم از اجلای اصحاب است، از فقهای اصحاب است، لذا آن سند خوب می شود دیگه احمد ابن میثم، تصادفا یکی از عجائب روزگار این احمد ابن میثم نوه ابونعیم فضل ابن دکین است، آن از اجلای اهل سنت است، خیلی، ابونعیم از بزرگان اهل سنت است، تراز اول اهل سنت است، این نوع ایشان از تراز اول ماست که برای حمید، به قول مرحوم شیخ روی عنه حمید اصولا کثیره، یعنی واقعا ما تا حالا خیال می کردیم این احمد در عبارات نجاشی احمد ابن میثم باشد، در این نسخه ای که الان به دست ما رسیده احمد ابن زید ابن جعفر است، تصریح شده به اسمش، این را من گفتم برای یک درد حالی که واقعا خیلی متاسف شدیم که نکند بقیه جاها ما مشترک ها را تمیز می دهیم نکند مثل این باشد، اگر این نسخه معتبر باشد این احمد ابن زید است و این توثیق ندارد، اصلا نمی شناسیم کیست،

این احمد ابن زید را نمی شناسیم، در آن کتاب جعفر هم که دیروز خواندیم احمد ابن زید بود، اسمش هم می گوید لقبه بزیع، اصلا این را نمی شناسیم کلا، به خلاف احمد ابن میثم، احمد ابن میثم جز اجله اصحاب و اجله فقهای اصحاب ماست، این را من گفتم که واقعا با مراجعه ای که این اگر پیدا نمی شد اصلا تا حالا همه ما بنا، خود ما هم همین طور می فهمیدیم، می گفتیم احمد چون روی عنه حمید اصولا کثیره، احمد ابن میثم باشد، البته شاید در آن زمان هنوز میثم می گفتند، عرض کردم اسم کلمه در اصل میثم بوده و لذا معروف آن میثم تمار، آن فقط میثم، بقیه میثم اند، حالا احمد ابن میثم که از اجلای اصحاب است، طبعا شبهه فطحی بودن، واقفی بودن در آن هست، به خلاف این آقا که نمی شناسیم، این را گفتم که واقعا ما با پیدا کردن مصادر جدید خیلی از معلومات ما دستخوش مشکل می شود لذا این روایت خیلی دقت بکنید، خیلی باید دقت بشود انصافا، می گویم وقتی من دیدم خیلی جا خوردم که مثلا در این جا، در کتاب های قبلی و بعدیش هم احمد ابن زید است، در همه شان احمد ابن زید است اما ایشان از احمد میثم نقل می کند، حالا این کتاب جعفر است، کتاب محمد ابن مثنی است، کتاب ذریح محاربی است، من عرض کردم انصافا یک ابهامی در این قسمت وجود دارد، حالا این ابهام منشاش چیست، علتش چیست، ظاهرا احتمالا چون عرض کردم به نجاشی کتاب رجال به حمید نسبت داده و در بعضی جاها آمده من فهرسته که حمید فهرست داشته، جمعش بین این است که شاید این مباحث رجالی و فهرستی کاملا از هم جدا نشده بود و نکته ای هم، مثلا این کتاب را می آوردند، این معلوم نیست کتاب جابر است، کتاب حمید است، کتاب جعفر است، مهمش این بود که به این روایت عمل بشود، لذا به ذهن می آید که این یک مقدار شبهه دارد لکن معذک کله آن چه که از حمید نقل شده باز بهتر از بقیه است، هم جلالت شان ایشان، اطلاعات ایشان و هم این تعبیر شیخ، چند نفرند، دو سه نفرند که شیخ از این ها اسم می برد که روی عنه حمید اصولا کثیره، اصلا رسما به عنوان اصول اسم می برد لذا اجمالا باز میراث های حمید از این جهت بهتر است، حالا فقط نمی دانیم این مال محمد ابن مثنی است، مال جعفر ابن محمد شریح است، مال این هایش را شاید ندانیم اما اجمالا روشن می شود که مصادر ایشان قابل قبول است و این حدیث را هم یک جوری شاید این ها نقل کردند، یک نوع تداخل بین کتب شده، اسمائی که راوی بودند در اول کتاب آمده، به هر حال چون بحث ما در جعفر نبود و به مناسبتی متعرض ایشان شدیم

پرسش: مبهم ۱۷:۴۸

آیت الله مددی: خود مضمون دیگه، اولاً به لحاظ این که این کتاب مال کیست که الان خب مشکل دارد، خود مضمونش بدا نیست، انصافاً مضامینش با شواهد دیگر تایید می شود، البته چون مضمونش روایات مناقب امیرالمومنین و حتی تبری از اعداء است این دیگه همیشه مثل ابن غضائری، رسم قصه، ایشان می گوید امره مظلّم، گیر کرده در حمید ابن شعیب که این امره مظلّم، تصریح می کند که از جابر نقل نمی کند، لکن این هایی که چاپ شده الان که ایشان مظلّم نیست.

به هر حال بحث ما راجع به یک حدیثی بودیک مقدار از بحث خارج شدیم، یک حدیثی بود که در کتاب حجامع الاحادیث وسائل تهذیب شیخ منفردا و استبصار شیخ از محمد ابن شریح در باب اراضی خراجیه بود، بحث ما این بود وارد محمد ابن شریح شدیم به مناسبت رفتیم روی ارزیابی مصادر رجالی و فهرستی در کوفه در فاصله ۱۵۰ سال، این ۱۵۰ سال و حتی فوائد حدیثشان، فهرسشان، رجالشان و روایاتشان و عرض کردیم حالا درباره حمید ابن زیاد گفته شده که ایشان فهرست دارد یا کتاب رجال دارد، یکی از کسانی که این دو بزرگوار زیاد به کوفه (مبهم ۱۹:۲۰) ابن عقده است، همین جا هم الان محمد ، برگردیم محمد ابن شریح، قال النجاشی محمد ابن شریح الحضرمی ابو عبدالله ثقة روی عن ابی عبدالله له کتاب، به این مناسبت ما از بحث خارج شدیم و ایشان مرحوم نجاشی از طریق ابن عقده نقل می کند، و می گوید حدثنا علی ابن حارث، این علی ابن حارث که ایشان در این جا در اجازه نام می برد با بکار ابن ابی بکر در همین روایت هر دو آمدند یعنی این روایتی که ما الان داریم سندش با این اجازه یکی است، منشا بحث این بود که آیا واقعا ایشان کتاب دارد یا یک روایت دیدند آن را کتاب قرار دادند، اسناد را تبدیل به اجازه کردند، بحث سر این شد، آن بحثی که پی آمد در حقیقتش این بود.

بعد هم عرض کردیم مرحوم شیخ چند مرتبه ایشان را اسم برده له کتاب أخبرنا به جماعة عن ابی المفضل، احتمال قوی دارد که مرحوم نجاشی که از راه ابن عقده رفته می خواسته اشکال به شیخ هم بکند، احتمال قوی دارد، این توضیحش به این است که عرض کردم ابوالفضل شیبانی از بزرگان حدیث است، پیش اهل سنت هم حدیثش زیاد است نسبتاً، نسبت به بقیه اصحاب ما، در کتب اهل سنت

هست، کتب درجه سه و چهار نه کتب درجه یک و متوفای ۳۸۵ در بغداد، اواخر عمر هم ساکن بغداد شد و نجاشی خدمت ایشان رسیده و از ایشان هم رسیده، می گوید سمعت منه شیئا کثیرا إلا أنى رایت اصحابنا یغمزونه و یضعفونه و تَجَنَّبُ الروایة عنه، ایشان اشکال می کند، روایت از ش نقل می کند. من فکر می کنم مرحوم نجاشی، به هر حال چرایش را نمی دانم و ایشان چون سافر فی طلب الحدیث، خوب دقت بکنید، یکی از مهم ترین نکاتی که از کار مفضل فهمیده می شد کتاب ها و روایاتی بود که در شهر های دیگه بود چون مصر رفته، ایران آمده، فرض کنید ایشان در بغداد فوت می کند، فرض کنید بصره رفته، فرض کنید به این که کوفه رفته و این ها هم شیخ هم نجاشی هم از ابوالفضل، البته شیخ بیشتر، از حمید نقل می کنند که احتمالا شاید مثلا عمر ابوالفضل را دقیقا نمی دانیم، شاید جوان بوده از ش اجازه گرفته، چون حمید متوفای ۳۱۰ است، ابوالفضل ۳۸۵، ۷۵ سال بینشان تفاوت است. باید شاید ابوالفضل جوان بوده، به هر حال فاصله این دو تا ۷۵ سال است، فاصله وفاتشان، دقت می فرمایید؟ آن وقت مرحوم نجاشی از ایشان شنیده از ابوالفضل لکن نقل نمی کند، می گوید تجنبت الروایة، با این که عده ای از میراث هایی که ابوالفضل آورده به درد کار نجاشی می خورده، فهرستی بوده، مثل همین کتاب حمید، مثلا فهرست حمید، مثل فهرست ابن بطه از قم، حالا تعجب است این فهرست ابن بطه را از قم یکی از چهره های سرشناسی که آورده همین جناب آقای ابی المفضل است، ایشان یک نسخه از فهرست ایشان آورده، عادتاً نجاشی این نسخه را دیده اما نقل نمی کند، بعضی جاها می گوید که قال ابوالفضل، بعضی جاها قال ابن بطه و إلا نقل نمی کند، آن وقت نجاشی روی دقتی که دارد خیلی عجیب است، ایشان گشته یکی از بزرگان از سادات مرعشی حسن ابن حمزه، بسیار سید بزرگوار، ایشان هم در ایران بوده به بغداد، کتاب ابن بطه را نقل کرده، حسین ابن عبیدالله ابن غضائری پدر صاحب نجاشی ایشان شنیده، ببینید نجاشی، دقت نجاشی را ببینید با این که کتاب یکی بوده ظاهرا، وقتی می خواهد از فهرست ابن بطه نقل بکند از این علو اسناد نقل نمی کند و إلا می گفت حدثنا ابومفضل عن ابن بطه، این کار نداشت که، می آید از ابن غضائری از حسن ابن حمزه از ابن بطه، این سند صحیح است، دقت می کنید؟ از آن ور شیخ طوسی هم اصلا ابوالفضل را درک نکرده، اصلا ولادتش سال فوت ابوالفضل است، به عکس نجاشی، شیخ طوسی وقتی بغداد می آید عده ای از بزرگان بغداد مثل همین حسن ابن غضائری پدر

این ها از ابومفضل نقل کردند، خیلی عجیب است، شیخ توسط مشایخش از ابوالفضل نقل می کند، این فرق بین شیخ و نجاشی روشن شد چجوری و چقدر فرق می کنند. نجاشی خودش ابوالفضل را دیده اما چون معتقد است ضعیف است ازش نقل نمی کند، خیلی عجیب است، نجاشی مجبور می شود برای این که از ابن بطله نقل بکند دور می زند، می رود از استادش از حسن ابن حمزه از ابن بطله، خب می توانست با یک واسطه نقل بکند بگوید حدثنا ابوالفضل عن ابن بطله، خیلی نکته ظرافت، شیخ طوسی به عکس توسط مشایخش از ابوالفضل از ابن بطله نقل می کند، تا آن جایی که من می دانم مگر این که یک موردی استثنا شده باشد تمام مواردی که شیخ طوسی از ابن بطله نقل می کند که خیلی بیش از نجاشی است، نجاشی با ابن بطله چند جور برخورد می کند که الان نمی خواهم وارد بشوم، شیخ همه جا ازش نقل می کند، یک جور هم برخورد می کند، خبرنا جماعة عن ابن مفضل عن ابن بطله، یکی از آثار ابوالفضل هم آثار حمید است، شیخ هم همین جور می گوید حدثنا جماعة عن ابی المفضل عن حمید، چقدر فرق است؟! با این که نجاشی می خواسته بگوید جماعة، می خواسته بگوید اجازنی یا سمعت من ابی المفضل عن حمید، این هم یکی از عجائب قدرت مرحوم نجاشی قدس الله سره است که دیدیم، من فکر می کنم نجاشی این را در آثار ابوالفضل دیده، شیخ می گوید له کتاب رؤیناه بهذا الاسناد، آن هم جماعة عن ابن المفضل، و باز دارد محمد ابن شریح له کتاب عن جماعة عن ابی المفضل عن حمید، عن عبدالله ابن احمد، همه را بر می گرداند به ابوالفضل با یک واسطه، شیخ سه بار نام می برد در هر سه ابوالفضل از حمید است، واقعا معلوم می شود شیخ هم دقیقا مبنای خودش را حفظ کرده، آن مبنا این است که این خبر را قابل قبول یعنی طریق را قابل قبول می دانسته و نجاشی اصلا از راه ابوالفضل نرفته، دقت می کنید چی می خواهم بگویم؟ نجاشی می توانست مستقیم از ابن مفضل نقل بکند، خودش می گوید سمعت منه شیئا کثیرا، می توانست مستقیم از ابن مفضل نقل بکند، نجاشی از راه ابن عقده وارد شد، اصلا از راه حمید وارد نشد. اولاً این نکته روشن شد، یک نکته ای در خلال بحث ها من این جا را تکرار بکنم، در کتاب جعفر ابن محمد ابن شریح هم بود نکته ای که روشن شد گاهی یک کتاب اصلا به قم نیامده، در فهارس قم نیامده، فقط فهارس کوفه آمده چه نجاشی و چه شیخ، به نظر من باید یکمی روی این تامل کرد که آیا کتاب اجازه است یا چیست؟ الان مثلا کتاب محمد ابن شریح فقط کوفه است، قم ندارد

توش، فقط دو تا کوفه است، یکی به ابن عقده رفته و یکی به حمید ابن زیاد، یکی زیدی است ابن عقده و یکی هم واقفی است حمید ابن زیاد. اگر می آمد به قم دیگه ابن الولید و مرحوم شیخ صدوق این بزرگان قم بودند، متأسفانه این کتاب به قم نیامده. البته اگر صدق کتاب بکند، خدای نکرده از ترکیب نباشد، دقت می فرمایید؟ پس ما اصل بحثمان سر محمد ابن شریح بود که خیلی خارج شدیم، معلوم شد دقت کار مرحوم نجاشی، البته گاهی هم از ابوالفضل نقل می کند، دقت بکنید! یک جا نمی گوید حدثنا ابوالفضل، بله اگر از یک استاد نقل بکند استاد گفته باشد حدثنا ابوالفضل ایشان هم می گوید حدثنا، اما جاهایی که مستقیم از ابوالفضل می گوید قال ابوالفضل، یک جا در کتاب نجاشی نیست بگوید حدثنا ابوالفضل، خیلی دقیق است، انصافا بینی و بین الله قدس الله نفسه الزکیة خیلی مبانی دقیقی دارد و با تمام این مبانی هنوز ما در عده ای از این کتب و ثبوتش هم شک داریم، با تمام این دقت مبانی ایشان رحمه الله برحمته، رضوان الله تعالی علیه.

پرسش: ابوالفضل زمانی که بودند نجاشی چند ساله بود

آیت الله مددی: سیزده ساله

پرسش: احتمال این که نمی خواسته مبهم بشود با واسطه نقل می کند

آیت الله مددی: خیلی خب، با واسطه از ابن مفضل نقل می کند، ایشان با واسطه، عبارتش این است که از ایشان شنیده چون ابوالفضل به شهرهای دیگه رفته یعنی هم میراث قم و هم کوفه را از ابوالفضل شنیده باشد، شیخ هم از همین راه نقل می کند، خیلی عجیب است انصافا خیلی، بعضی جاها دارد قال ابوالفضل، آن جایی هم که می گوید قال ابوالفضل اشاره به این است که شاید درست باشد اما این جا معلوم می شود که کتاب را قبول دارد، به کوفه از طریق ابن عقده رفته، شیخ هم به کوفه رفته از طریق ابوالفضل عن حمید، چون عرض کردم به کوفه به خود حمید راه های متعدد دارد، یکیش ابوالفضل است که شیخ می رود. سه تا ذکر کرده که به نظر ما هر سه یکی است، فرق نمی کند، بحث کردند که این یکیش به عنوان، فرق نمی کند یکی است، عن حمید، حمید تارة از ابن سماعة نقل کرده اخری از عبید الله نهیکی نقل می کند لکن انصاف قصه، انصاف قصه، انصاف قصه باید بگوییم یا

ابوالفضل شاید مرحوم نجاشی هم نظرش که این جا ابوالفضل احتمالا خراب کرده، چون نه ابن سماعه در رتبه محمد ابن شریح است نه ابن نهیک در رتبه آن است، شاید اشکال نجاشی این بوده که این را قر و قاتی کرده، به همدیگه چسبانده، برداشته ابن سماعه را به محمد ابن شریح چسبانده، چون محمد ابن شریح جز اصحاب امام باقر هم ذکر شده که احتمال دارد غیر از این باشد و جز اصحاب امام صادق، در همین کتاب جعفر ابن محمد ابن شریح دو تا روایت ازش هست عن محمد ابن شریح عن ابی عبدالله، نه ابن نهیک از او نقل می کند نه ابن سماعه، حالا دقت کردید؟ پس حق با نجاشی است، مرحوم شیخ سه تا طریق آورده هر سه مشکل دارد، هر سه مشکل فنی دارد، اشکال کجاست؟ نمی دانم، من هم واقعا نمی دانم نه این که حالا خیال بکنید می خواهیم چیزی را مخفی بکنیم، واقعا تلفیق کرده ابوالفضل؟ برداشته با محمد ابن شریح خودش تلفیق کرده؟ چون می دانید من عاداتا احتمالات را نمی گویم، شاید آنی که به طور متعارف، خوب دقت بکنید! ممکن است واقع بشود ابن سماعه به نحو وجاده کتاب محمد ابن شریح، این به نحو واقعش، اگر بخواهیم واقع را، این است، خوب دقت بکنید، ابن سماعه به نحو وجاده کتاب محمد، چون درکش نکرده، آن طوری که الان متعارف است یعنی آن متعارف و استاندارد مباحث رجالی ما این جوری است که اگر ازش نقل کرد و طبقتا بهش نخورد احتمالا به نحو وجاده از کتابش باشد، خب طبعا نجاشی هم اعتماد نمی کند، یک احتمال دیگر هم هست، البته نمی شود گفت به طور متعارف، این محمد ابن شریح نبوده، جعفر ابن محمد ابن شریح بوده، اگر این باشد درست است سند مشکل ندارد، باز ابوالفضل کار را خراب کرده، کتاب را خراب کرده، اگر این جعفر ابن محمد ابن، اصلا شخص دیگری است، محمد ابن شریح نیست، دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ من معتقدم، ما هی می گوئیم، مرحوم نجاشی این کتاب را در میراث های ابی الفضل نپسندیده، چون یا اشتباه کرده یا به نحو وجاده است، ببینید احتمال احتمال می شود داد، نمی خواهم بگویم نمی شود داد، نمی خواهم آن احتمالات را هی بگوئیم، احتمالات متعارف و معقول دوتا است، اشتباه اسم که جعفر بوده، لکن از این که شیخ طوسی سه بار از ابوالفضل آورده، سه بار نه یک بار، آن روز هم عرض کردم تکرار در فهرست کم است، در رجال زیاد است، مرحوم آقای قهپائی نوشته تکراران، تکراران یعنی سه بار، این حتما به لهجه محلی آن جاست، آقایان اصفهانی ها بیشتر می دانند، تکراران یعنی سه بار چون دو بار که می شود تکرار، سومیش هم

نوشته فیه تکراران، تعبیر به دو تا تکرار، ظاهرا مراد مرحوم قهپائی از تکراران یعنی سه بار، ظاهرا مرادش این باشد چون با بار دوم تکرار می شود، با بار سوم تکراران می شود ظاهرا، نظر مبارک ایشان این باشد، رضوان الله تعالی علیه. علی ای حال کیف ما کان شاید مرحوم شیخ سه بار آورده برای تاکید که من اشتباه نکردم، نسخه همین طور است، نمی دانم به هر حال و إلا خیلی عجیب است مرحوم شیخ یک اسمی را، البته این چون در یک جاش دارد ابن نهیک عنه، یک جا دارد ابن سماعه عنه، احتمال دارد دو تا کتاب حساب کرده، چون دو تا راوی اند این احتمال هست اما در دو جاش ابن سماعه است که آن دیگه خیلی بعید است، به هر حال یا تکرار یا تکراران، این به هر حال در این کتاب یک مشکلی هست، ما الان چی بگوییم؟ نمی دانیم، واقعا خب الان ما گیر داریم، سرش هم واضح است پیش ما، چون حدود هزار سال است که این بحث ها را اصحاب ترک کردند، اصلا عرض کردم یکی تشویش هایی که از مبانی اصلی کسانی مثل مرحوم سید مرتضی اصلا خبر را حجت نمی دانستند و معتزله دیگه، فرق نمی کند، اصل اشکال مال معتزله هم هست که این نقل به معنا بوده، اختلاف نسخه هست، اسم مختلف است، طبقه اش به هم نمی خورد، در وثاقت آن بحثی که می گوید ثقه است إلی آخر اشکالات، حالا دیگه نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم، آخر اشکالاتی که در باب اخبار وجود دارد خب طبعا اصحاب ما، اهل سنت جواب اشکال را به همان صحاحشان دادند که باز به همان صحاح هم اشکال کردند که نمی خواهیم وارد بحث بشوم، اصحاب ما از راه کتاب شناسی بیشتر، مثلا این حمید را شاید دو سه نفر هستند که حمید اصول کثیره از آن ها نقل می کند، این اصول هم دیگه باید حدود زمان حضرت رضا باشد چون حمید که ۳۱۰ است فرض کنید ۳۵۰، ۳۶۰، مثلا، استادش هم که نقل می کند می شود حدود دویست، چیزی حدود مثلا دویست، ۲۵۰، ۲۶۰، بعد هم می شود ۲۰۰، می شود زمان حضرت رضا، عرض کردم شواهدی را که همه را با هم جمع کردیم کلمه اصول از زمان حضرت رضاست، شواهدی که همه را با همدیگه جمع کردیم که نمی خواهیم وارد بشوم، یکیش هم همین، این می خورد به زمان حضرت رضا، یا زمان ایشان یا چند سال بعد از ایشان، این بحث اصول اصحاب مطرح شد برای دقت در مطالب، لکن این یک مشکل باز وجود دارد، الان ملاحظه می فرمایید، من فکر می کنم مرحوم نجاشی اگر در فهرست حمید بود آنی که من الان اعتقاد دارم، خوب دقت بکنید اعتقاد خودم را می گویم، فهرست حمید فنی

تر است تا کار ابن عقده، کار حمید ولو واقفی است در بخش های فهرستی فنی تر است تا کار ابن عقده، ابن عقده از لحاظ نقل حدیث اعجوبه وجود است، شاید در کل تاریخ اسلام چند تا مثل ابن عقده داشته باشیم، صد ها هزار حدیث را با سند و متن حفظ بوده جز نوادر تاریخ اسلام است ابن عقده لکن حمید به نظر من خودم شخصا، دقیق تر است، اصولا چون وقت کم است چون می خواهیم این بحث را فردا داشته باشیم، اصولا به ابن عقده فهرست نسبت داده نشده، یک مشکل دیگه هم این است، آن چه که ما از ابن عقده داریم یکی مثلا کتاب فقه است و روایات فقهی را جمع، نوشته این قدر این بزرگ بود نمی دانم اندازه یک حمل بعیر بود یعنی بار شتر، این قدر بزرگ بود نوشته هیچ کسی استنساخ کرد، از بس این بزرگ بود قابل استنساخ نبود، یعنی هر چه روایت بود را ایشان آورده بود، اصلا کسی این را استنساخ نکرد، این کتاب استنساخ نشد به خاطر حجم بزرگی که این کتاب داشت، علی ای حال آن وقت درباره ابن عقده کتابی که بهش نسبت داده شده یکی رجال و یکی هم همین کتاب معروفی که کل من روی عن الائمة، مثلا گفته امیرالمومنین فرض کنید چهارصد نفر را اسم برده، آن وقت نه به این معنا که ایشان شهادت بدهند، مثلا گفته فلانی، بعد گفته حدثنا فلان عن فلان عن علی یعنی یک روایت آورده، برای هر کسی یک روایت آورده، ذیل اسم، خب طبعا این روایت گاهی ضعیف است، گاهی مشوه است، گاهی مصحف است، برای امام صادق چهار هزار روایت آورده یعنی ایشان، این کار عاداتا رجالی است، این کار اگر این طور که توصیف شده، این کار عاداتا رجالی است، فهرستی نیست، عرض می کنم ما شما را به قرن سوم و چهارم می بریم، ابن عقده اوائل قرن چهارم است، اگر این کار را ابن عقده کرده اسم افراد را آورده برای این که ثابت بکند اصحاب امام سجاد است حدثنی فلان عن فلان عن هذا الرجل عن السجاد علیه السلام مثلا، حالا با قطع نظر از این که این سند خرابی دارد یا مشکل دارد، البته خیال نفرمائید این کار ابن عقده کار شاذی بوده مثلا صحابه را که نوشتند، شما فکر می کنید صحابه را از کجا نوشتند؟ همین کار را کردند، و لذا عده ای از صحابه گفتند این اسم اشتباه است، مثلا این گفته حسن ابن عقیل مثلا، در یک روایت دیگه آمده عقیل ابن حسن، همین استیعاب، همین کتبی که صحابه نوشتند همین جور نوشتند، خیال نفرمائید چیز تازه ای است، این ها در آمدند روایاتی که دارند عن فلان الانصاری، عن فلان القرشی عن رسول الله، اسم این ها را در آوردند، هر کسی که عن رسول الله

است اسمش را در آوردند، طبعاً عده ای از اصحاب محل کلام است که اصلاً این صحابه اند یا تابعین اند؟ سند حذف دارد؟ ارسال دارد؟ و اِلَی آخر ما شا الله اباحت، این مرحوم آقای عسگری یک کتابی دارد صد و پنجاه صحابی ساختگی، ایشان چون نظرش این است که این مردک سیف ابن عمر، این جعل می کرده، این در کتاب هر روایتی که در سرش سیف ابن عمر بوده در آورده، مخصوصاً در حوادث بعد زمان ابوبکر، حروب رده و این سیف ابن عمر چون خودش تمیمی است می گوید عن فلان، عن فلان تمیمی، در حروب رده این از اصحاب رسول الله در جنگ با مرتدین این کار را کرد، این برای تقویت فامیل خودش همچین کرد، ایشان هم چون گفته این آدم جعلی است تمام افرادی را، نه این که ایشان فهمیده این شخص ساختگی است، اشتباه نشود، می گوید این سند این است، این شخص توش است، شما می توانید همین کار را بکنید، این البته دو جلد نوشته، شما دو صفحه می توانید بنویسید، تمام اسانیدی، افرادی را که اسم برده این است، یک دو سه تا ۱۵۰، این ۱۵۰ صحابی ساختگی، یک کتابی دارد ۱۵۰ صحابی ساختگی، افسانه ای، این ۱۵۰ صحابی افسانه ایش به این ترتیب است، آن ها که صحابه نوشتند به آن ترتیب است، غرض من در بحث رجال هم همین جا عرض کردم رجال نوشته شد، لذا این اقتضا می کند که شما یک تامل بیشتری بکنید، یک دقت بیشتری در قضایا بشود، وقتی بنا بشود شان این باشد حالا من چون امروز شان ابن عقده را به لحاظ فهرستی، لذا به لحاظ فهرستی الان کار ابن عقده مشکل تر است تا کار حمید چون به حمید لا اقل کتاب فهرستی نسبت دادند. هم رجال هم فهرست و حمید هم دقیق است انصافاً، اما ابن عقده این طور است، کتاب فهرستی هم بهش نسبت داده نشده، چی شبهه پیش می آید؟ اگر در فهارس ما مثل فهرست نجاشی آمده باشد یا در فهرست شیخ، عادتاً شاید این ها رجالی بودند تبدیل به فهرست شده